

معارضه «عشق» و «عقل» در آنتونیوس و کلئوپاترا

به ترجمه دکتر اسلامی ندوشن

احمد کریمی حکاک

آنتونیوس و کلئوپاترا یکی از دو تراژدی بزرگ شکسپیر است که با تاریخ روم مرتبط است. تراژدی دیگر یولیوس قيصر است و هر دو نمایشنامه در سال‌های واپسین زندگی شکسپیر و با الهام از کتاب معروف پلوتارک به نام زندگی‌های متوازی یونان و روم که در همان سال‌ها به دست سر توماس نورث به زبان انگلیسی ترجمه شده بود نوشته شده است. در آنتونیوس و کلئوپاترا، چنان‌که ندوشن در مقدمه مبسوط خود بر این ترجمه می‌گوید: «شکسپیر با تصرف‌های شاعرانه خود داستان تازه‌ای پدید آورده و در واقع این دو فرمانروای دلداده را که تا آن زمان سیماهایی تاریخی بیش نبودند، در صف اول نام‌آوران عالم قرار داده است.» به گفته ندوشن، تراژدی این دو دلداده در عالم شهرت مکبث و هملت را ندارد، ولی در میان آثار شکسپیر از همه شاعرانه‌تر خوانده شده است. آنتونیوس که در نمایشنامه یولیوس قيصر با کشتن توطئه‌گران به قدرت می‌رسد در این نمایشنامه یکی از سه فرماندار روم است و اداره امور امپراتوری در مشرق را بر عهده دارد. در اینجا او عاشق کلئوپاترا ملکه مصر شده و در اسکندریه رحل اقامت افکنده است. ایتالیا دچار جنگ داخلی است و او باید به روم برگردد. کلئوپاترا می‌کوشد او را از رفتن بازدارد ولی آنتونیوس به او اطمینان می‌دهد که هر جا باشد «سرباز خدمتگزار» کلئوپاترا خواهد بود و با این سخن رو به راه می‌گذارد.

شاید دلیلی که ندوشن این تراژدی شکسپیر را از میان همه آثار او برای ترجمه برگزیده موضوع تراژدی یعنی «عشق» است که، از منظر ادبیات تطبیقی، فرصتی برای مقایسه با عشق‌های شرقی در منظومه‌های فارسی ایجاد می‌کند. آنتونیوس گرچه امپراتوری است مقتدر ولی به قول ندوشن، مردی است شرق‌زده. فرمانروایی که «به سبب عشق پا بر سر مقام و دنیا می‌گذارد» و همه «حشمت و اقتدار خود را فدای طاق ابروی جانان می‌کند... و در نظر او یک بوسه دلدار بهایش بیشتر از سلطنت سراسر جهان است و می‌گوید مُلک‌ها، خاکی بیش نیستند.» ندوشن این سؤال را پیش می‌کشد که شاید آنتونیوس که سال‌ها فرمانروای نیمه شرقی امپراتوری بوده یک جهان‌بینی التقاطی پیدا کرده و از اندیشه‌های شرقی سوریه و مصر و یونان

تأثیر پذیرفته، تا به حدی که به فالگیر خود می‌گوید «خوشحالی من در شرق است» و می‌خواهد «در رود تیر شسته شود و طاق امپراتوری معظم فرو غلطد.»

می‌دانیم که شکسپیر مایهٔ نمایشنامه‌هایش را از تاریخ می‌گیرد ولی وقایع و نیز شخصیت‌های تاریخی را مطابق با اندیشهٔ خود شکل می‌دهد. آنتونیوس و کلئوپاترای شکسپیر هم شباهت چندانی به آنتونیوس و کلئوپاترای پلوتارک ندارند، بلکه سیماهایی دل‌پذیر دارند و حاصل تخیل شکسپیر هستند و آمده‌اند تا گوشه‌ای دیگر از اندیشهٔ شکسپیر را به نمایش بگذارند. به اعتقاد ندوشن، انسان با چهار گرایش بزرگ روبه‌روست: عشق، مقام دنیوی، حب ذات، و شرف. آنتونیوس و کلئوپاترا دچار کشمکش‌های زیاد شده و سرانجام «عشق است که برندهٔ نهایی است و شرف نیز در این رهگذر با او همدست می‌گردد.» عشق آن دو چنان است که دشمن آن دو قیصر پس از مرگشان می‌گوید «هیچ گوری بر زمین جفتی به این نام‌آوری در خود جای نداد.» در پردهٔ پنجم نیز، کلئوپاترا تاب تحمل اسیر بودن در دست حکمرانان روم را ندارد و از شخصی می‌خواهد که چند مار کشنده را در ظرفی برایش بیاورد و ندیمگانش را وامی‌دارد تا افعی پر زهری را برایش بیاورند و به جانش بیندازند. در حقیقت برای کلئوپاترا چنین تصمیم و این کار معادل زنانهٔ همان کاری است که معشوقش آنتونی برای خود بر می‌گزیند.

تفسیر ندوشن این است که شکسپیر «همهٔ مسائل بشری و عظمت و مصیبت زندگی را ناشی از معارضهٔ «عشق» و «عقل» می‌داند و در این نمایشنامه در جدال میان این دو، گرچه عاشق و معشوق می‌میرند، عشق پیروز می‌شود چون عاشق و معشوق «به‌ناگهان همهٔ سرمایهٔ وجودی خود را قابل اشتعال کرده و به درخشش آورده‌اند.» دوگانهٔ عشق و عقل همان دوگانه‌ای است که در شعر فارسی، به‌ویژه در شعر عارفانه، به کرات به آن برمی‌خوریم. یعنی عقل چیزی است و عشق چیز دیگری. و تعارض میان این دو را ایرج میرزا در پایان کار «زهره و منوچهر» بدین صورت بیان می‌کند:

عقل و محبت به هم آویختند	خون ز سر و صورت هم ریختند
چون که کمی خون ز سر عقل ریخت	جست و ز میدان محبت گریخت
گفت برو آن تو و آن یار تو	آن به کف یار تو افسار تو
رو که خدا بر تو مددکار باد	حافظت از این زن بدکار باد

آری در موافقت یا مخالفت با نکته‌هایی که استاد ندوشن مطرح می‌کند سخن بسیار می‌توان گفت، چنان‌که گفته‌اند. اما تردیدی نیست که ندوشن از منظر شرقی خود به داستان نگریسته و آن را آشنا یافته و تفسیر کرده است. ❁